

عیسی چه کرد؟: درک کار مسیح

درس ۹: مصلوب شدن

دکتر آر. سی. اسپرول

در جلسه‌ی امروز، می‌خواهیم که نگاهی مختصر به مصلوب شدن مسیح بندازیم. مهمی ما با جمله‌ی پولس رسول آشناییم که گفت من عزم جزم کرده بودم که چیزی ندانم جز مسیح آن هم مسیح مصلوب. قطعاً این یک نمونه از مبالغه‌ی رسولی است چون پولس که خیلی چیزهای بیشتری می‌دونست و در کنار صلیب مسیح در مورد موضوعات بسیار دیگه‌ای مطلب نوشته بود. اما چیزی که پولس با این جمله می‌خواست بگه این بود که ما در صلیب به نقطه‌ی اوج کار مسیح و بالاترین نقطه‌ی ماموریتی که فرستاده شده بود تا انجام دهد، می‌رسیم.

اگر شاهدان عینی مصلوب شدن مسیح در روز جمعه‌ی نیک بودیم، فکر می‌کنم بعیده تشخیص می‌دادیم که داریم به عملی نگاه می‌کنیم که از اهمیت جهانی برخورداره و اینکه شاهد یک کفاره هستیم. مردمی که در جلجتا جمع شده بودند، در مورد چیزی که می‌دیدند دیدگاههای مختلفی داشتند. مثلاً از دیدگاه قیافه، اعدام عیسی یک اقدام مهم سیاسی بود که رومیان رو از سندهرین یهودی دور نگه داره. از نظر پیلاتس هم این کار یک اقدام مهم سیاسی بود تا جمعیت پرآشوبی که فریاد زده و ریخته شدن خون مسیح رو می‌خواستن، آرام کنه. از نظر دزد بالای صلیب که به هویت عیسی پی برد، این کار یه ناعدالتی بود. اما چه کسی به‌عنوان یک ناظر می‌تونست در این عمل، کفاره‌ای رو ببینه که پیامدهایی بس گسترده‌تر داشت؟

برای درک عمق اون اتفاقی که بر روی صلیب افتاد، باید به رسالات موجود در عهدجدید نگاه کنیم، که در اونها تفسیر معنای واقعه‌ی صلیب رو دریافت می‌کنیم. اجازه بدین نگاهی مختصر به فصل سوم رومیان داشته باشم که در اونجا پولس رسول در آیه‌ی ۲۱ اینطور می‌گه: «لکن الحال بدون شریعت، عدالت خدا ظاهر شده است، چنانکه تورات و انبیا بر آن شهادت می‌دهند؛ یعنی عدالت خدا که بوسیله ایمان به عیسی مسیح است، به همه و کل آنانی که ایمان آوردند. زیرا که هیچ تفاوتی نیست، زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند، و به فیض او مجاناً عادل شمرده می‌شوند به‌وساطت آن فدیهای که در عیسی مسیح است. که خدا او را از قبل معین کرد تا کفاره باشد به‌واسطه‌ی ایمان به‌وسیله خون او...» حالا پولس در اینجا در اشاره به عادل‌شمردگی ما که با کار مسیح در ارتباطه، دو مطلب رو عنوان می‌کنه. یکی از اونا اشاره به کلمه‌ی فدییه است که در ادامه اونو بیشتر باز می‌کنم. اما چیزی که می‌خوام در وهله‌ی اول بهش

دقت کنیم اشاره‌ی او به این عمل کفاره است، یعنی در مرگ عیسی، در ریخته شدن خون او یک عمل کفاره وجود داشت.

حالا، این به چه معنی‌ه؟ یهودیانی که این مطلب رو می‌خوندند اونو در پرتو عید روز کفاره در عهد قدیم، درک می‌کردند. شما ممکنه بگین از لحاظ اهمیت کدوم یک از روزها مهمترین روز سال بود، عید فصح یا عید روز کفاره؟ اما روز کفاره یا یوم کیپور که سالانه برگزار می‌شد، زمانی بود که کاهن اعظم برای وظیفه‌ای خاص تقدیس و وقف می‌شد. خود او بایستی یک گوساله‌ی نر قربانی می‌کرد و سپس دو بز می‌گرفت، یکی از اونا رو به‌عنوان بز عزازیل به بیابان می‌فرستاد و دیگری رو باید می‌کشت. بعد، کاهن اعظم دوباره بعد از مراسم طهارت خاص و مفصلی، اجازه داشت وارد مقدس‌ترین جایگاه اسرائیل یعنی *sanctus sanctorum* یا قدس‌الاقداس شود، یعنی پشت پرده‌ی قدس؛ یعنی جایی که فقط کاهن می‌تونست واردش بشه. و او وارد قدس‌الاقداس می‌شد و با خودش خون قربانی رو که کشته بود می‌برد. حالا با اون چه کار می‌کرد؟ این خون را برمی‌داشت و اونو روی تخت رحمت می‌پاشید. و تخت رحمت که در قدس‌الاقداس قرار داشت، بخشی از تابوت عهد بود. تخت رحمت سرپوش تابوت عهد بود که داخلش عصای هارون و ده فرمان یا شریعت خدا قرار داشت. پس در این مراسم، خون روی تخت خدا پاشیده می‌شد که نشان‌دهنده‌ی قربانی خون برای تحقق مطالبات عدالت خدا بود.

پس اونچه که در این عمل کفاره مطرحه، عمل اقناع و رضایته. این مفهوم به‌نوعی برای ما ناآشناست، چون اغلب به ما گفته شده که خدا خدای محبته، او خدای رحمته. او خدای فیضه که گناهانمان را مجاناً می‌بخشه و سپس تفکری که راجع به خدا داریم اینه که تنها کاری که خدا باید برای آشتی دادن ما با خودش انجام بده اینه که بخشش خودش رو به ما ارزانی کنه. اما وقتی اینطور فکر می‌کنیم، یادمون میره که خدا قدوسه. یادمون میره که خدا عادل و در آخر اون متن که کمی قبل از رومیان ۳ خوندیم، پولس میگه که تا کفاره باشد به‌واسطه‌ی ایمان و به‌وسیله‌ی خون او تا آنکه عدالت خود را ظاهر سازد، به سبب فرو گذاشتن خطایای سابق در حین تحمل خدا، برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر، تا او عادل شود و عادل شمارد... پس وقتی خدا قوم خودش رو عادل می‌شمارة، این کار رو فقط با عمل یک طرفه‌ی بخشش انجام نمیده چون انجام این کار بدون اقناع، بدون کفاره و بدون فرو نشانندن غضب، نقض کامل عدالت خودش محسوب میشه. خدا گناه رو نادیده نمی‌گیره. خدا بدون مجازات برای گناه به‌سادگی از اون عبور نمی‌کنه. پس در کل این مراسم پیچیده و مفصل روز کفاره، نماد قربانی خون رو می‌بینیم که برای فرو نشانندن خشم و غضب خدا و تحقق عدالتش داده میشه.

حالا، میریم سراغ عهدجدید، و کتاب عبرانیان رو می‌خونیم. کتاب عبرانیان به ما یادآوری می‌کنه که خون گاو نر و بز نمی‌تونه کفاره‌ی گناهان ما رو بده. تمام این کارهای پیچیده در مورد کشتن بز و ریختن خون اون روی تخت رحمت هیچ کس رو از گناهانش نجات نمیده چون در خون یک بز ارزشی ذاتی و درونی برای فرو نشاندن خشم خدا وجود نداره. پس چگونه گناهان مردم در عهدقدیم بخشیده می‌شد؟ نه بر اساس خون بز، بلکه بر اساس خون مسیح که باید می‌آمد. تمام این مشاهدات و مراسم در خیمه و بعداً در معبد به چیزی فراتر از خودشان یعنی واقعیتی که در آینده می‌آمد اشاره می‌کردند، که در حقیقت مطالبات پارسایی و عدالت خدا را برآورده می‌کرد.

من در اینجا، در این متن همچنین عنوان کردم که مسیح فرستاده شد تا فدییه دهد و این مفهوم فدییه با کل کار عیسی بر روی صلیب نیز ارتباط دارد. فدییه با بازخرید کردن چیزی در ارتباط است. ما در تاریخ گذشتمون در آمریکا اینو تجربه کردیم که سوپرمارکتها و مغازه‌های متفرقه تمبرهای پس‌انداز توزیع می‌کردند و این رسم در چند سال اخیر از بین رفته، اما در هر مرکز خریدی رواج داشت که یه مغازه‌ی کوچک بود که بهش می‌گفتن مرکز بازخرید و در اون مرکز انواع و اقسام وسایل و اسباب مختلف، دوچرخه و هر چیزی یافت می‌شد و هرچقدر تمبری که پس‌انداز کرده بودین، می‌توانستید بدهید و در ازاش یه وسیله‌ی کاربردی بگیرید چون واقعاً نمی‌تونستید از تمبرها استفاده کنید. شما تمبرها رو آزاد می‌کردید تا اون چیزی که می‌خواستید رو بخرید. و این همون اتفاقیه که اینجا در مورد فدییه یا بازخرید اتفاق می‌افته. فدییه یک عمل خرید محسوب میشه. این یک عمل اقتصادی، همونطور که قبلاً بوده. و عیسی بر روی صلیب چیزی رو می‌خره. او با بازخرید انسان یا پرداخت بهای بازخرید، اونو می‌خره.

دوباره، در عهدقدیم موقعیتی رو دارید که وقتی مردم نمی‌تونستند قرضه‌هاشون رو بپردازند می‌تونستند خودشون رو به فرد مقابل متعهد کنند و در روند بردگی قراردادی به خدمت بمانند تا بدهی‌شان پرداخت شود. و اگر کسی به‌عنوان مثال خادم قراردادی می‌شد و باید برای پنج یا شش یا هفت سال خدمت می‌کرد تا بدهی‌اش پرداخت شود و در همین دوران با زنی ازدواج می‌کرد و زمان پایان خدمتش فرا می‌رسید، باید آزاد می‌شد اما در مورد همسرش اینطور نبود. زیرا به‌منظور محافظت زن از ازدواج با مردی بدهکار – مردی که در وهله‌ی اول نمی‌توانست به امور خودش رسیدگی کند، چه برسه به اینکه از پس رسیدگی و توجه به زن یا فرزندان بریاد – زن یا فرزندان در همین وضعیت باقی می‌ماندند تا اینکه برده‌ی آزاد شده بهای آزادی عروس رو می‌پرداخت تا همسرش بازخرید شود. و هنگامی که این پول را پرداخت می‌کرد، عروسش آزاد می‌شد.

این تصویر در سراسر عهدجدید وجود دارد، جایی که عیسی بهای عروس خود را که در اسارت بود پرداخت می‌کند، عروسی که برده این دنیا، جسم و شیطان بود. به همین دلیل پولس به مخاطبین خودش می‌گه، شما به خودتان تعلق ندارید، بلکه به بهایی گزاف خریداری شده‌اید. شما خریده شده‌اید. و بها همان خون مسیح بود، یا باید بگوییم حیات مسیح چون در مفاهیم یهودی، حیات در خون بود. و دلیل اینکه خون لازم بود، صرفاً این نبود که اونا می‌تونستند پوست حیوانی رو خراش بدن و کمی خون ازش بردارند و این کار قربانی رو انجام بده. نه! خون ریخته می‌شد چون در پرداخت بهای گناه، گرفتن حیات لازم بود چون در ابتدا، مجازات تمام گناه، گرفتن حیات بود.

دوباره بگم که در روند بازخرید عهدقدیم، بسیاری از اوقات کسی که بها رو پرداخت می‌کرد تا فردی رو از بردگی بخره، یکی از بستگان بود و اون شخص با عنوان بازخریدکننده‌ی خویشاوند شناخته می‌شد؛ آن خویشاوند بهای آزادی برادر یا خواهر یا مادر یا کسانی نظیر اینها رو پرداخت می‌کرد. پس در عهدجدید، عیسی آن عالیتترین بازخریدکننده‌ی خویشاوند بود و بهای رهایی را روی صلیب پرداخت.

اگر به نامهی پولس به غلاطیان هم نگاه کنیم، در فصل ۳ غلاطیان جمله‌ای حیرت‌انگیز می‌بینیم جایی که پولس در فصل ۳ آیه‌ی ۱۰ می‌نویسه: «زیرا جمیع آنانی که از اعمال شریعت هستند، زیر لعنت می‌باشند زیرا مکتوب است: "ملعون است هر که ثابت نماند در تمام نوشته‌های کتاب شریعت تا آنها را به‌جا آرد." اما واضح است که هیچ‌کس در حضور خدا از شریعت عادل شمرده نمی‌شود، زیرا که "عادل به ایمان زیست خواهد نمود." اما شریعت از ایمان نیست بلکه "آنکه به آنها عمل می‌کند، در آنها زیست خواهد نمود."» حالا اینو توی آیه‌ی ۱۳ می‌خونیم که حیرت‌انگیزه: «مسیح، ما را از لعنت شریعت فدیة کرد.» حالا اجازه بدین اینجا کمی مکث کنیم. «مسیح ما را از لعنت شریعت فدیة کرد.» حالا پولس به شروط عهد قدیم که خدا با موسی بست برگشته و همونطور که در کتاب تثنیه این عهد تازه شد، به‌خاطر دارید که خدا هنگامی که در جماعتی رسمی قومش رو گرد هم جمع کرد، به اونها گفت: «اگر [تمام شریعت‌هایی را که به شما دادم نگاه دارید] و تمامی اوامر [مرا] بجا آورید، در شهر مبارک و در صحرا مبارک خواهی بود... وقت برخاستنت مبارک، و وقت خوابیدنت در شب مبارک خواهی بود. [در همه جا مبارک خواهی بود.]... اما اگر اوامر و فرایض [مرا] به جا نیاوری، در شهر ملعون و در صحرا ملعون خواهی بود. وقت برخاستنت ملعون، و وقت خوابیدنت در شب ملعون خواهی بود. [لعنت، لعنت من بر تو خواهد بود.]»

یکی از چیزهایی که در مورد خوندن سرودهای شب کریسمسی دوست دارم در سرود «شادی بر جهان» هست؛ توی این سرود عبارتی هست که به تاثیرگذاری کار فدیهای مسیح اشاره داره. تا زمانی که لعنت وجود داره، این اتفاق می‌افته. آن لعنت در فصلهای اول پیدایش ظاهر می‌شه، به‌محض اینکه گناه از طریق وسوسه‌ی مار وارد دنیا میشه. مرد لعنت شده. زن لعنت شده. مار لعنت شده. زمین لعنت شده. و کل خلقت از دردی چون درد زایمان می‌نالنه تا وقتی که لعنت برداشته شود.

اما این لعنت چیست؟ دوست دارم با استفاده از این عبارات اونو شرح بدم. همه دعای برکت عبری رو بلدند: «یهوه تو را برکت دهد و تو را محافظت نماید. یهوه روی خود را بر تو تابان سازد و بر تو رحمت کند. یهوه روی خود را بر تو برافرازد و تو را سلامتی بخشد.» ما در اینجا صنعت تقارن مترادفها در شعر عبری رو می‌بینیم که هر جمله همان معنا رو میده. پس برای یهودیان دو جمله‌ی «یهوه تو را برکت دهد» و «یهوه روی خود را بر تو تابان سازد» یک معنا میده چون از نظر یهودیان برکت غایی این بود که روزی بتوانند خدا را رو در رو ببینند. «یهوه روی خود را بر تو برافرازد، درخشش چهره‌اش را بر تو برافرازد، آن درخشش بر تو قرار گیرد و تو را سلامتی بخشد.» این نهایت حس برکت‌یافتگی بود، اما برکت، تضاد و نقطه‌ی مقابل لعنته. پس مورد لعنت خدا قرار گرفتن چه معنایی داره؟ به‌جای گفتن «یهوه تو را برکت دهد و محافظت نماید» گفته شود: «یهوه تو را لعنت کند و رهايت کند.» به‌جای اینکه رویش را بر تو تابان سازد، گفته شود: «یهوه به تو پشت کند و فقط تو را داوری کند. یهوه رویش را از تو برگرداند و آرامش را از زندگیت بگیرد.»

پولس در ادامه با استفاده از این دسته‌بندی‌های برکت و لعنت می‌گوید: «مسیح، ما را از لعنت شریعت فدی کرد چونکه در راه ما لعنت شد، چنانکه مکتوب است "ملعون است هر که بر دار آویخته شود"، تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی بر امتها آید و تا وعده‌ی روح را به‌وسیله‌ی ایمان حاصل کنیم.» برای دریافت برکت وعده داده شده به ابراهیم و نسل او، اول گناه باید مجازات بشه. و عیسی نه تنها لعنت را بر خود می‌گیره، بلکه لعنت می‌شه. او لعنت را در بر می‌گیره. او باید به‌طور کامل از طرف خدا طرد و تنها بشه. دردی که به‌خاطر اون روی صلیب فریاد می‌کشه: «ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟» این اتفاق موقعی می‌فته که خدا نور خود را از او می‌گیره. پدر روی خود را از عیسی می‌گیره. به‌محض اینکه عیسی تموم گناهانمون رو بر خودش گرفت، او نفرت‌انگیزترین صحنه‌ی عالم شد و خدا مقدس‌تر از اینکه به گناه نگاه کنه؛ پس خدا رویش را از او می‌گیره، تا او لعنت بشه و ما لعنت نشیم و بجاش برکت‌یافته بشیم.

اما خدا رو شکر لعنت مسیح تا ابد ادامه نداشت. فقط برای مدتی محدود در جلجتا اتفاق افتاد. می‌دونید، بارها گفتم که وقتی مردم درباره‌ی صلیب صحبت می‌کنن، دائماً در مورد رنج و درد فیزیکی‌ای حرف می‌زنند که فرد مصلوب شده به‌خاطر می‌خا، خاها و نیزه‌ای که به پهلوش زده شده، کشیده. برام سواله که آیا اصلاً عیسی اون چیزا رو احساس کرد یا نه. هزاران نفر اون شکلی مردند، اما فقط یک نفر لعنت کامل خدا را در هنگام مصلوب شدنش دریافت کرد. و در نهایت، قبل از اینکه روحش رو تقدیم کنه گفت: «Tetelestai»، یعنی تمام شد. و او خودش رو به‌دستان کسی سپرد که اونو لعنت کرده بود و یکبار دیگه در حضور پدر پذیرفته شد. این خواری، رنج و لعنت تمام شد اما عیسی هنوز کارهای زیادی داشت که انجام بده. به‌خاطر همین که داستان در روز جمعه به پایان نمی‌رسه. داستان روی صلیب تموم نمیشه. یکشنبه توی راهه چون کار عیسی ادامه داره.